

دکتر منصور رستگار  
استادیار دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه پهلوی

## ارسالان بساسیری

( مردی که از روستاهای فسا به بغداد رفت، خلیفه عباسی را تبعید و زندانی کرد، رایات سپید فاطمی را در عراق برافراشت و بنام خلیفه فاطمی سکه زد، حی علی خیر العمل را به رسم شیعه بر اذان افزود و بالاخره با طغرل سلجوقی جنگید و کشته شد ) .

\*\*\*

یکی از حوادث تاریخی بسیار مهم، در اوایل تشکیل دولت سلجوقی و در طول حکومت عباسی قیام ابوالحرب ( ابوالحارث ) ارسالان بساسیری است. این مرد ایرانی دلاوری است که اگرچه به اقدامی خطیر در مخالفت با خلفای بغداد مبادرت ورزیده است ولی قدرش را چندان که باید نشناخته‌اند. اوبا قیامی عظیم که به دستیاری یاران خود در عراق به راه انداخت واسط و موصل و بغداد را گرفت و خلیفه و وزیرش را از بغداد بیرون کرد و محبوس ساخت و شعار علویان را که رایات سفید بود بجای درفش عباسیان برافراشت و امر کرد تا بر منابر آل علی را تبجیل کردند و در مساجد به آئین تشیع در اذان و حی علی خیر العمل، گفتند و اگر طغرل سلجوقی دوبار برای دفع ارسالان بساسیری به بغداد نمی‌شتافت و خلیفه را یاری نمی‌داد خلافت عباسی بوسیله این مرد در قرن پنجم منقرض می‌گردید.

پیش از اینکه به تفصیل در باره احوال این شخصیت نامدار پارسی گفتگو کنیم لازم است کلمه بساسیری را بشناسیم. این کلمه از سه جزء ( بسا )، ( سیر ) و یاء نسبت ترکیب یافته است. جزء اول این کلمه بسا همان کلمه پساست که به صورت فسا معرب شده است و شهری است از شهرستانهای جنوب شرقی فارس. که در زمان هخامنشیان به صورت BA.A, SHEIA یا پسه خوانده می‌شده است و معرب آن را فسا و منسوب بدان را فسوی و فسائی خوانده‌اند. اما گروهی منسوب به شهر پسایا یا پارا بساسیری خوانده‌اند چنانکه یاقوت حموی در معجم البلدان ( ۱ ) از قول حمزة بن الحسن در کتاب موازنه آورده است : « المنسوب الی مدینة فسا من کورة دارا بجریدیسی بساسیری و لم یقولوا فسائی و قولهم بساسیر مثل قولهم کرمسیر - و سردسیر و کذالك النسبة الی کسنا ناحیه قرب نائین کسنا سبری ( ۲ ) در مسالك و الممالك اصطخری نیز آمده است که کسنا در ۶ فرسخی نائین در اصفهان واقع شده بود ، باز یاقوت در ذیل واژه بسا در این زمینه می‌نویسد « ذکر الادیب ابوالعباس احمد بن علی بن یابہ القاشی ان ارسالان البساسیری منسوب علیها قال هکذا ینسب اهل فارس الی بسا ، بساسیری ( ۳ )

معنایی نیز در الانساب در توضیح لغت بساسیری آورده است که « هذه النسبة الی بلدة بفارس یقال بسا وبالمریبه بسا والنسبة الیها بالمریبه بسوی ، واهل فارس ینسبون الیها ببساسیری و هکذا ینکتبون . و سید ارسالان الترمکی کان من بسافنسب الفلامه الیه و اشتهر بالبساسیری و

هكذا ذكره الأديب أبو العباس أحمد بن علي بن باب القاشي . . . (۴) مرآت البلدان نیز ارسلان را منسوب به فسا می‌داند (۵) و تقویم البلدان عمادالدین اسماعیل معروف به ابی‌الفداء (متوفی ۷۳۲) نیز می‌نویسد: بسا یقال لها بالعربی فسا و ینسب اليها بالعربیة فسوی، واهل فارس ینسبون اليها البساسیری و سید ارسلان الترمکی من فسانسب الفلام اليه و اشتهر بالبساسیری. (۶).

اما در باره جزء « سیر » در کلمه بساسیر باید گفت که این کلمه در اینجا پسوندی است دال بر مکان و معنی نزدیک به « سار » پساوند « به مدخول خود می‌دهد ».

در کلمات سردسیر و گرمسیر یعنی محلی که زیاد سرد و زیاد گرم است بکار می‌رود و نیز در نام قصبه‌ای از توابع کرمان دیده می‌شود که بردسیر باشد و ممکن است دلالت بر همین مقصود کند چون که این قصبه نسبت به سایر نقاط اطراف هوایش سردتر است. اخیراً دهی که نامش قشلاق که ترکی گرمسیر است و نسبت به اطراف تهران هوایش گرمتر است از طرف فرهنگستان گرمسار نامیده شده است « (۷) ، اما اگرچه در لغاتی چون بردسیر و سردسیر و گرمسیر این پسوند به اسم خاص اضافه نشده اما همچنانکه از قول حمزه‌بن حسن مشاهده افتاد در دو کلمه بساسیر و کسناسیر یا «کنساسیر» این پسوند بعد از اسمی خاص نیز آمده است ، بدین ترتیب معنی بساسیری منسوب به شهر فسا است و ارسلان نیز از جمله ترکانی بود که از قدیم‌الایام در قراء و قصبات شهر وسیع فسا زندگی می‌کرده‌اند و هنوز هم قبائل ترک زبان چندی چون قرطیان هارون ، سکر ، اینالو ، امیر حاجیلو ، دیندارلو ، در فسا زندگی می‌کنند و هنوز چند روستای بزرگ در شرق فسا و نزدیک به داراب ترک نشین است .

اگرچه در باره تاریخ و محل تولد و چگونگی رشد این مرد اطلاعاتی دقیق در دست نیست اما می‌توان حدس زده از ارسلان نیز از میان یکی از این قبائل برخاسته است و در هنگامی که دیلمیان برای گردآوری سپاه به فسا آمده‌اند به آنان پیوسته ، رهسپار بغداد شده است و با ابراز لیاقت به همراه توسعه نفوذ دیلمیان در بغداد او نیز در این شهر نفوذی یافته است . آنچه این مطلب را تأیید می‌کند آن است که در معجم البلدان آمده است که « ارسلان کان من مماليك بهاءالدولة بن عضدالدوله ابوطاهر و ابنه الملك الرحيم ابونصر قوی امر - البساسیری و تقدم علی اترک بغداد و کثرت امواله و اتباعه . . . » (۸) مرآت البلدان نیز این انتساب را چنین بازگویی کند : « ارسلان از مماليك بهاءالدین عضدالدوله بویه‌ی بوده همینکه جلال‌الدوله ابوطاهر پسر او ملک رحیم سلطنت یافتند قوتی . در کار بسا سیری پدید آمده بزرگ اترک بغداد و صاحب اموال و مکنت زیاد شد » (۹) هندو شاه نفعجوی در تجارب السلف ابوالحارث بساسیری را ترکی از امراء بغداد می‌داند و می‌نویسد که او شجاعت و جلالت و علوهمت و شرف و ابوت داشت . . . (۱۰) و مقدم ترکان بغداد بود که برخلافه (القائم بامر الله) . تحکیمات ناروا می‌کرد و میان او و موالی وی یعنی دیالمه کشاکش جریان داشت (۱۱) در باره نفوذ بساسیری مقدم غلامان ترک پادشاه بویه‌ی در بغداد تاریخ نویسانی که در این باره قلم زده‌اند متفق‌المقیده‌اند و حتی از محله‌ای خبر می‌دهند که او منسوب است : ( و ببغداد محلة کبيرة و راه باب الازخ فنسب المحلة اليه . . . ) (۱۲) . مسلماً ارسلان

بساسیری حتی قبل از سال ۴۴۶ که سپاهیان ترك الملك الرحيم بويهی به بهانه کمی و وظیفه در بغداد فتنه برمی‌انگیزند و هرج و مرج در قلمرو مرکزی خلافت عباسی آشکار می‌شود در اندیشه از بین بردن حکومت عباسی بوده است ، و این‌اثیر حضور سیاسی و نظامی ارسلان را در بغداد از سال ۴۴۱ نشان می‌دهد (۱۳) اما انگیزه‌های خصومت وی را با خلفای عباسی در چند نکته می‌توان خلاصه کرد :

۱- گروه ارسلان بساسیری به مذهب اسمعیلی : المستنصر ابوتیمم معدبن الظاهر ابوالحسن علی که از سال ۴۲۷ تا ۴۸۷ خلافت دولت فاطمی مصر را عهده دار بود ، دولت فاطمی را به اوج قدرت رسانید و حوزه تسلط خود را به قسمت اعظم از نواحی شمالی آفریقا و شام و آسیای صغیر و سواحل بحر احمر گسترش داد ... و به سبب ارتباطی که با بساسیری یافته بود این نفوذ را تا واسط و موصل و بغداد پیش برد. او ارسلان بساسیری را مورد حمایت و لطف خود قرار داد و پس از آنکه بساسیری در سال ۴۴۷ از بیم طغرل به شام گریخت المستنصر بالله برای وی خلعت و هدایائی فرستاد و بقول تجارب السلف : او را به مال بسیار مدد کرد و شام را به او داد . (۱۴) گروه ارسلان به فاطمیان که يك پیروزی سیاسی برای المستنصر و شکستی برای القائم به حساب می‌آید دارای نتایجی است که بعداً ظاهر می‌شود و به آن اشاره خواهیم کرد .

۲- بی‌ثباتی اوضاع در بغداد ، بی‌قدرتی خلیفه و اختلافاتی که میان بساسیری و موالی وی یعنی دیالمه دزجریان بود باعث شده بود تا بغداد در آتش فتنه بسوزد . در سال ۴۴۶ در نتیجه اختلافی که بین خلیفه و ارسلان پدید آمد ارسلان سر به طغیان برداشت و در بغداد و انبار به ایجاد رعب و وحشت پرداخت در سال ۴۴۷ باز بین ترکان بغداد و بساسیری فتنه‌ای در می‌گیرد که خلیفه و وزیر وی نیز در آن شرکت می‌جویند. ویرانی‌ها و قتل و غارت‌ها آرامش را از بغداد سلب می‌کند و فقر و قحط بر بغداد مستولی می‌گردد و ارسلان در حدود ۴۴۸ فتنه‌ای عظیم بر پا می‌کند و واسط را تصرف می‌کند و با نورالدین دبیس عم طغرل می‌جنگد و وی را شکست می‌دهد و بر موصل دست می‌یابد .

۳- بی‌شك اختلافات نژادی ارسلان با اعراب که او و هموطنانش را به چشم موالی می‌نگریستند و تربیت ایرانی این مرد در دستگاه بویهیان که خواه ناخواه او را به قطب مخالف حکومت مجذوب کرده بود نیز در دشمنی این سردار فسائی با خلیفه بغداد مؤثر بود.

۴- اختلافات شدید ارسلان با رئیس‌الرؤسا وزیرالقائم که بنا به قول هندو شاه‌خانه‌های ارسلان را سوخته اموال وی را غارت کرده و حرم او را ببرد گرفته بود نیز از عوامل عمده ستیز او با القائم است .

۵- درگیریها و مخاصمات طغرل سلجوقی با برادر ناتنی خود ابراهیم ینال و مشکلات داخلی وی حمایت مؤثر را از خلیفه که ارسلان خاتون برادر زاده طغرل را بزنی گرفته بود ممکن نمی‌ساخت ، و همین امر ارسلان را در مخالفت با خلیفه جسورتر می‌کرد . طغرل بنا به قول تجارب السلف (۱۵) در ۴۴۹ بخواش خلیفه به بغداد و موصل رفت و خلیفه بنام او خطبه خواند و نام بویهیان را از خطبه بپنداخت ولی چون خبر طغیان ابراهیم ینال به او

رسید ناچار بغداد را رها کرد و به سرکوبی برادر خود در همدان (۱۶) پرداخت و همین امر باعث شد تا ارسلان از فرصت استفاده کند و به دشمنی خویش ادامه دهد اما مهمترین حادثهها از این پس اتفاق افتاد: بغداد از مدافعی دلاور خالی بود و کسی که یارای برابری با بساسیری را داشته باشد وجود نداشت. بنابراین ارسلان به همراهی قریش بن بدران بن المقلد امیر بنی عقیل به بغداد آمد و این شهر را تصرف کرد و خلیفه القائم با مرالله را به قلعه عانه که در کنار فرات بود تبعید کرد و رئیس الرؤسا و وزیر وی را بدار آویخت. هند و شاه نخبجویانی در تجارب السلف این واقعه را نه چندان بیطرفانه چنین بیان می کنند: جماعتی از عقلا با قائم گفتند مصلحت آن است که امیر المؤمنین به بعضی از اطراف حصین تحصین نمایند تا از فتنه بساسیری ایمن شویم و قائم نیز همین مصلحت نمود اما مفارقت وطن بر او صعب بود بر خدای توکل کرد و از بغداد بیرون رفت و خیر محقق شد که بساسیری به انبار رسید به این سبب بغداد پریشان شد و قریش بن بدران با جماعتی از عرب با رایات سپید مستنصر بن ظاهر جزو لشکر او بودند.

لشکر خلیفه از بغداد بیرون رفت و میان هردو لشکر حر بهای عظیم رفت و رئیس الرؤسا، مال و سلاح بسیار بر لشکر غنیمت کرد اما هیچ فایده نداد و بساسیری غالب شد و بسیار خلق بکشت. رئیس الرؤسا از دار الخلافه گریخت و لشکرهای بسیاری هم بازارهای بغداد را بسوختند... قائم برد پیغمبر پوشید و سوار شد و شمشیر بکشید و جماعتی از عباسیان با او بودند و همه اتباع دار الخلافه بیرون آمدند و با کنیزکان و سر پوشیدگان و مصحفها بر سر نیزه کردند و قائم پیاده شد و با رئیس الرؤسا بر منظری می رفتند... و اما قریش بدران خلیفه را امان می دهد و بساسیری رئیس الرؤسا را بخاطر بدیهایی که به وی کرده بود بفرمود تا د به انواع عذاب کردند و جامه های خلق در او پوشانیدند و پوست گاو وی در او دوختند چنانکه سر و شاخ های گاو بر او بود و بعد از این همه دو قلاب آهنین در حلقه انداختند و صلب کردند تا بمرد (۱۷) مردم بغداد بنام ملک مصر خطبه کردند و خلیفه را به صاحب حدیثه مهارش عقیلی سپردند (۱۸) و بساسیری بیعت قضاة و اکابر علویان و عباسیان از برای ملک مصر بستند و در جامع منصور بنام المستنصر خطبه خواند و بنام وی سکه زد و فرمان داد در اذان بر رسم شیعه حتی علی خیر العمل بگویند (شوال ۴۵۰) و این وضع از شوال ۴۵۰ تا ذی القعدة ۴۵۱ ادامه یافت. (۱۹)

در این سال در نتیجه درخواستهای محرمانه القائم و فراغت یافتن طغرل از کار ابراهیم ینال طغرل بار دیگر رهسپار بغداد شد و بساسیری که یارای برابری با وی نداشت (در اینجا نقش خلیفه فاطمی مصر روشن نیست) به واسطه گریخت ولی طغرل با وی به جنگ پرداخت و پیروز شد و ارسلان را بچنگ آورد و بکشت و سر او را به بغداد فرستاد و در بازارها بگرداند (۲۰) و قائم را با اعزاز به بغداد آورد و خلافت بخشید و خلیفه به وی لقب رکن الدین داد (۲۱).

### منابع و مأخذ

- ۲- رك به مسالك و الممالك اصطخرى ص ۳۲ .
- ۳- رك معجم البلدان صفحه ۴۱۲ جلد اول .
- ۴- رك الانساب سمانى چاپ اوقاف گيب صفحه ۸۰ .
- ۵- رك مرآت البلدان (۱۹۹-۲۰۰) ج اول .
- ۶- رك تقويم البلدان صفحه ۳۳۱ .
- ۷- رك دستور جامع زبان فارسى صفحه ۱۹۱ تهران علمى همچنين رك فرهنگ معين جلد پنجم صفحه ۲۶۸ .
- ۸- رك معجم البلدان جلد اول صفحه ۴۱۲ .
- ۹- رك به صفحه ۱۹۹ مرآت البلدان :
- ۱۰- تجارب السلف هند و شاه نخبوانى صفحات ۲۵۳ تا ۲۵۶ .
- ۱۱- اخبارالدولة السلجوقيه از ص ۱۸ بيعد .
- ۱۲- الانساب سمانى چاپ اوقاف گيب صفحه ۸۰ و همچنين معجم البلدان جلد اول صفحه ۴۱۲ .
- ۱۳- كامل ابن اثير ۹ صفحه ۵۱ - در ذكر حوادث سال ۴۴۱ .
- ۱۴- تاريخ ادبيات سنا جلد دوم صفحه ۲۰۴ همچنين تجارب السلف صفحه ۲۵۳ تا ۲۵۶
- ۱۵- تجارب السلف صفحه ۲۵۳ تا ۲۵۴ .
- ۱۶- معجم البلدان اول صفحه ۴۱۲ .
- ۱۷- مرآت البلدان صفحه ۱۹۹ جلد اول .
- ۱۸- تجارب السلف صفحه ۲۵۳ تا ۲۵۶ .
- ۱۹ و ۲۰- تجارب السلف صفحه ۲۵۳ تا ۲۵۶ .
- ۲۱- مشروح اين حادثه را در صفحات ۳۹-۴۰-۴۱ المراضة فى الحكاية السلجوقيه صفحه ۱۹ و ۲۰ سلجوقنامه ، راحة الصدور صفحات ۱۰۷ تا ۱۱۰ بخوانيد .

## پيغام زن \*

هر كس كه جگر خورد و به مردى هنر آموخت

در دور قمر گو بنشين خون جگر خور

پيغام زنى آر و همه خار و خز پوش

يا مسخره باش و همه حلوای شكر خور